سیاست در اندیشه علامه شرف الدین

پزشکی، محمد

اندیشه سیاسی اسلام مبتنی برخلافت درمیان اهل سنت و جماعت از یکسو و امامت و ولایت دردیدگاه شعبه از دیگر سواست.

این دومبنا همواره تلاش زیادی را درمیان علما و دانشمندان دو مذهب برانگیخته تا با کمک گرفتن از قرآن و سنت، به ویژه درصدد اثبات عقیده خود باشند.

سیدعبدالحسین شرف‏الدین به عنوان یکی از بزرگان علمای شیعه نیز تلاش جدی و ژرفی درعرصه تبیین بنیادهای اندیشه سیاسی شیعه مبذول داشت.

نوشتاری که درپی می‏آید با استناد به برخی منابع شرف الدین، به ویژه «المراجعات» که درآن از آیات قرآنی برای اثبات عقیده شیعه بهره گرفته همراه با گفته‏هایش درصد تبیین فکر وی باب این موضوع است.

مقدمه: الگوهای ایده‏آل اندیشه سیاسی اسلامی

مجموعه گفت وگوها و مجادلات درباره وصایت پیامبر و جهت‏گیری سیاسی پس از آن، منجر به استنتاجات نظری مهمی از سوی آیندگان درتایید یا انکار وقایع سقیفه گشت. اعتراف به اجرای درست و کامل اصول اسلام دردوران خلفای راشدین در قالب مجموعه منسجمی تدوین شد که به «نظریه خلافت» موسوم گشت. درحالی که مخالفان وقایع سقیفه عقیده داشتند که امام علی بن‏ابیطالب (ع) دارای شخصیتی نزدیک به شخصیت پیامبر است، ازاین رو، اگر بخواهیم به درستی از اجرای تعالیم اسلام به لحاظ علمی و عملی اطمینان یابیم، می‏باید او را به جانشینی، بپذیریم. مدعیات شیعیان نیز به صورت «نظریه امامت» به عنوان نظام آرمانی حکومت اسلامی پرداخته شده است. به این ترتیب، حکومت آرمانی دراسلام به دو شکل معرفی شده است.

مقصود از نظام آرمانی اسلام تصویری از حکومت شرعی یا بهترین نظام حکومتی است، که مومنان را به سعادت می‏رساند. اسلام مدعی تحقق بخشیدن به سعادت مردمان است و مدعی است که نظامی را ارایه می‏دهد که شایسته انسانیت، بدون درنظرگرفتن جنسیت، نژاد، طبقه اجتماعی و... است. اسلام از موءمنان انتظار دارد برای تحقق چنین نظامی درچارچوب اصول و قواعد آن مشارکت کنند از این جهت، نظام آرمانی اسلام به اسلامی بودن یا به تعبیر عمومی‏تر به دینی بودن متصف می‏شود. گفت و گو ازحکومت آرمانی اسلام از چند جهت برای جامعه اسلامی دارای اهمیت است. نخست آن که براساس الگوی آرمانی، جامعه اسلامی به مجموعه‏ای از راه حل‏ها دست می‏یابد که براساس الگوی آنها، با مشکلات زندگی سیاسی خود روبه‏رو می‏شود.

اهمیت دیگر، نظام آرمانی آن است که حاوی قواعدی است که ویژگی‏های جامعه اسلامی را همچون پیکری منسجم مشخص می‏کند و به عنوان جزیی از اجزای اساسی میراث اسلامی، هویت می‏یابد. درنهایت آن که، نظام آرمانی با پی‏ریزی بنیان‏های قراردادی و ترسیم روابط میان قدرت و اعضای جامعه، میزان انطباق با انحراف جامعه از اسلام را نشان می‏دهد.

ساختار معرفتی نظریه خلافت متشکل از آراء و عقاید، ارزش‏ها و تکالیف درباره قدرت سیاسی و رابطه آن با موءمنان است. نظریاتی از قبیل قرشی‏بودن خلیفه، تجربه‏ناپذیری قدرت سیاسی میان دو خلیفه، سازوکارهای تعیین جانشین، نهاد ولایت‏عهدی، جدایی نهاد خلافت از امارت و تقسیم امارت به امارت استکفا و امارت استیلا و... نظریاتی هستند که براساس آیات و روایات، قرآن، سخنان پیامبر، رفتار صحابه و راهنمایی اهل شورا اعتبار می‏یابند.(1) دراین نظریه به مفهوم اطاعت از قدرت سیاسی دربردارنده سلسله ارزش‏های اسلامی است که ازسویی التزام به عقاید بالا را برای موءمنان موجه می‏نماید، و از سوی دیگر، تکالیف موءمنان را درقبال قدرت سیاسی مشخص می‏کند. مطالعه نظام حکومتی اسلام در قالب نظریه خلافت، اهدافی را برای اهل سنت تأمین می‏کند. عباس حسن عباس، برخی از این اهداف را بدین ترتیب فهرست کرده‏است.

1. دفاع از نظام‏های حکومت اسلامی به منظور دفاع از اصول عقایدی، که مبنای آن نظام‏هاست.

2- دفاع از آن نظام‏ها به منظور دفاع از اشخاصی که آنها را پدید آوردند، یا در ایجاد آن نقش و مشارکت داشته یا آنها را تایید کردند.

3- اقدام به مطالعه‏ای برای درک واقعیت آن نظام‏ها.

4- راهنمایی از آن نظام‏ها، هنگام تلاش برای وضع قوانین اساسی و نظام‏های سیاسی اسلامی.

5- ارایه تصویری از دیدگاه اسلام در باب نظام حکومت به عنوان جزیی از دین جامع اسلام، که برای همه امور زندگی، راه‏حل‏ها و پاسخ‏هایی ارایه می‏دهد.

6- اثبات برتری پایه‏های بنیان فکری و عینی حکومت از دیدگاه اسلام(2).

ساختار معرفتی اندیشه سیاسی شیعه، یکی از دو ساختار معرفتی اندیشه سیاسی اسلام است. این ساختار میان رویدادها، اشخاص و پدیده‏ها در مساله خلافت پیامبر و آثار و نتایج مترتب بر آن ارتباط ایجاد می‏کند. در نظریه امامت، خلافتی که عملاً در تاریخ واقع شده است. اجرای درست نظریه حکومت در اسلام نیست. در ساختار معرفتی امامت نظام درست اسلام، نظامی است که امام معصوم، عهده‏دار حکومت باشد. به عقیده شیعه باید امام علی بن ابیطالب (ع) پس از ارتحال پیامبر حکومت اسلامی را زمامداری می‏کرد اما رویدادهای پس از پیامبر او و دیگر امامان معصوم را از تصدی رهبری جامعه اسلامی دور ساخت و در نتیجه انحراف از شیوه حکومت پیامبر در عمل بروز کرد و به مرور زمان شدت گرفت. به عقیده شیعیان، اگر حکومت به دست امامان معصوم نباشد امت اسلامی با ستم و طغیان رو به رو می‏گردد و عدالت از بین می‏رود. از این نظر، شیعیان تفاوتی میان خلفای راشدین، خلفای اموی، عباسی، عثمانی، فاطمی و ... نمی‏بینند. در ساختار معرفتی نظریه امامت، تکلیف موءمنان در برابر وضعیت منحرف موجود، کاملا مشخص است. شرف‏الدین این تکلیف را چنین بیان می‏کند.

هرگاه ممکن باشد که حکومت در دست صاحب شرعی آن قرار گیرد، یعنی نایب برحق رسول خدا(ص) در حکومت، همو متعین است و نه غیر، و هرگاه این امر ممکن نگردد و شخصی غیر از او قدرت را به دست گیرد و بر مسلمانان مسلط شود، بر امت لازم است که در هر امری که عزت و شکوه اسلام بر آن متوقف است او را یاری کنند و در حفظ مرزهای اسلام و موجودیت آن بکوشند. شکست وحدت مسلمانان و ایجاد تفرقه بین آنان با ایستادگی در مقابل حاکم جایز نیست، بلکه بر امت واجب است که با او، هر چند بنده‏ای دست و پا بریده باشد، همچون خلفای برحق رفتار کنند(3).

کناره‏گیری شیعه از حکومت به معنای کناره‏گیری از زندگی امت اسلامی نیست، بلکه آنها می‏توانند در سایه هر یک از نظام‏های حکومتی زندگی کنند و بی‏آن که بر عقاید آنان تاثیری گذاشته شود به فعالیت دینی و علمی بپردازند. از نظر شیعیان، عقیده وجوب اطاعت از «الله»، «رسول» و «اولوالامر» به موجب آیات قرآن و سنت پیامبر، در زمینه حکومت اسلامی پس از پیامبر، خود را به شکل دو گزاره معرفتی نمایان می‏کند. نخست، اثبات نادرستی آنچه پس از وفات پیامبر روی داد و دوم، پایبندی به ابعاد غیر سیاسی مفهوم اطاعت از خدا، پیامبر و اولوالامر.

از سوی دیگر، مفهوم اطاعت از خدا و رسول در ساختار معرفتی امامت، عنصری است که تمامی ارزش‏های سیاسی نظام اسلامی از آن سرچشمه می‏گیرد. ارزش‏های سیاسی در نظام اسلامی، اهدافی هستند که جامعه سیاسی برای تحقق آنها می‏کوشد. این ارزش‏ها، محور وجود نظام اسلامی و منبع تمایز بخش تمدنی آن هستند. ارزش‏های اسلامی ساختاری، سلسله مراتبی می‏یابند که رابطه میان اخلاق عمومی و خصوصی و تقدم و تاخر ارزش‏های درونی هر یک از آنها را مشخص می‏کند. برخی از ارزش‏های برخاسته ازمفهوم اطاعت، عبارتند از عدالت فرمانروا و فرمانبر، پیروی فرمانروا و فرمانبر از خدا ورسول و اولوالامر، مشورت حاکمان با مردم از دیگر ارزش‏های نظریه امامت می‏توان به آزادی عقیده، دلبستگی (ولاء) به اسلام، وحدت اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر و... اشاره کرد.

سومین بخش ساختار نظریه امامت، تکالیفی است که بر موءمنان معین می‏کند. فرد مسلمان در رابطه‏اش با ارزش‏های جامعه‏بشری، تکالیف ویژه‏ای به عهده دارد. از جمله این تکالیف، موارد ذیل را می‏توان نام برد:

1- ضرورت عمل به اصل پایبندی به آنچه درشریعت اسلامی، آن گونه که درقرآن و سنت آمده‏است.

2- توجه به این که در شریعت اسلامی برای همه مشکلات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... راه‏حل‏هایی وجوددارد و رد هر جزیی از اجزای شریعت، به معنای نقص ایمان به آن است.

3- اعتقاد به وحدت ویکپارچگی شریعت و تجربه‏ناپذیری عقلی و نقلی آن.

4-ضرورت ایستادگی دربرابر همه افکار و اصول و مکاتب سیاسی و اجتماعی و...، و نفی التقاط میان این مکاتب با اسلام. هرچند اخذ موارد، مطابق با اصول اخلاقی و اجتماعی که با متون شریعت تعارض ندارد، به فهم نصوص دین کمک می‏کند.

5- ایجاد ارتباط با دیگر نظام‏های جهانی به منظور دربرگرفتن آن‏ها درون نظام اسلامی یا نزدیک‏کردنشان به نظام‏های اسلامی.

1. بنیادهای ساخت معرفتی اندیشه سیاسی شیعه

بنیادهای ساختار معرفتی اندیشه سیاسی در آیات قرآن و سنت نبوی به فراوانی وجود دارد. ادله ساختار معرفتی اندیشه سیاسی شیعه در منابع اهل‏سنت نیز فراوان است. ادله‏ای که اندیشه امامت در توجیه اصل استواری و قدرت ساختار معرفتی خود از میان آیات قرآن ارائه می‏کند مبتنی بر منابع تفسیر اهل سنت است. به عبارت دقیق‏تر، عقاید شیعه بر روایات نقل شده از طریق امامان اهل بیت مبتنی است ولی در اثبات اصول عقاید خود، به منابع اهل سنت تأکید می‏کند. این امر از سویی به نظریه امامت، امکان گفت‏وگو با نظریه خلافت را می‏دهد وازسوی دیگر، شیعه با رد عمل به احادیث و روایاتی که از غیر امامان اهل‏بیت وارد شده‏است، سلامت فرایند بنیانگذاری ساختارمعرفتی مورد عمل خود را تضمین می‏کند وبه این ترتیب، از بسیاری از روایات و احادیث ناخالصی که ممکن است در آن روند وارد شود، دوری می‏جوید.

نصوص فراوانی بر امامت علی‏بن ابیطالب(ع) اشاره دارد که باید به دور از جو حاکم برتصمیم‏گیری سقیفه و همه نتایج آن و بدون درنظرگرفتن ارتباط آن نصوص به وضعیتی که خود را درنخستین ساعات پس از وفات پیامبر بر مسلمانان تحمیل کرد، مورد گفت‏وگو قرارگیرد. مبانی ساختار اندیشه سیاسی شیعه درنصوص قرآن و سنت پیامبر به فراوانی وجود دارد.

مبانی ساختار معرفتی اندیشه سیاسی شیعه درقرآن

شیعیان برای اثبات امامت علی بن ابیطالب(ع) و برتری او به آیات فراوانی از قرآن، استدلال کرده‏اند. ابن‏عباس می‏گوید دراین زمینه، نزدیک به سیصد آیه نازل شده‏است(5) اما دیگرانی نیز هستند که گفته‏اند درباره امامان شیعه، یک چهارم قرآن نازل شده‏است(6). شرف‏الدین در کتاب «المراجعات» میان مستندات قرآنی پیشوایی دینی و دلایل وصایت و خلافت پیامبر،تفکیک قایل شده است. او برای اثبات رهبری دینی امامان شیعه و به ویژه امام علی‏بن ابیطالب(ع) به شصت آیه قرآن استناد می‏کند. (7) شرف‏الدین، بخش دوم از کتاب «مراجعات» را به موضوع امامت عامه یا جانشینی پیامبر اختصاص داده است که موضوع مقاله حاضر است.

در این بخش از مقاله، سه آیه از آیات مورد تمسک او را برای بررسی مبانی قرآنی، ساختار معرفتی نظریه امامت مورد توجه قرار می‏دهیم: آیات تطهیر، ولایت و و تبلیغ رسالت.

آیه تطهیر: مراد از آیه، بخشی از آیه سی و سه سوره احزاب است که بیان می‏کند. «خداوند تنها می‏خواهد پلیدی را از شما اهل‏بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد» (8) روند استدلال شیعه به آیه تطهیر به منظور اثبات وصایت امام علی‏بن ابی‏طالب(ع)، مبتنی بر پذیرش نظریه «نه جبر و نه اختیار» و نظریه «وجوب عصمت امام» است. نظریه نخست در مقابل نظریه جبرگرایانه اهل سنت، مطرح گشت، که براساس آن، خلافت از جانب خداوند است و خلفا، سایه او بر روی زمین، و حاکمان مردم هستند.(9) در مقابل این نظریه، شیعیان معتقدند که براساس مفاد آیه تطهیر، خداوند می‏دانست که اراده اهل‏بیت همواره منطبق بر احکام تشریع شده بر آنان است، از این‏رو، خداوند از ذات خود خبر داد که جز دورکردن ناپاکی را از آن‏ها نمی‏خواهد. به عقیده شیعیان، اراده تطهیر اهل بیت، به جهت نبوت بود و بر کسانی که آیه تطهیر در حقشان نازل شده، نیز، وظایف مشابهی وجود دارد. شیعه با استدلال بالا، دلالت آیه تطهیر بر امامت امام علی‏بن ابیطالب(ع) را اثبات می‏کند و برای استنتاج امامت برای آن‏ها به مقدمات بالا، ایده عصمت امام را اضافه می‏کنند. شیعه، عصمت امام را به وسیله دلیل عقلی، آیات قرآنی و سنت نبوی اثبات می‏کند. از این رو، عصمت یکی از عناصر نظریه امامت است که در قسمت دوم همین مقاله بررسی خواهد شد. به این ترتیب، نزول آیه تطهیر درباره اهل بیت بر امامت امام علی‏بن ابیطالب(ع) و امامان اطهار، دلالت می‏کند.

آیه ولایت: این آیه بیان می‏کند که «سرپرست و ولی شما، تنها خدا و پیامبر او و آنانند که ایمان آورده‏اند؛ آنانی که نماز به پا می‏دارند، و در حال رکوع، زکات می‏دهند». (10) نمونه‏ای از استدلال شیعه به آیه ولایت در کلام شرف‏الدین بیان شده است، او می‏گوید: «احادیث صحیح از امامان معصوم در مورد نزول آیه ولایت در شأن علی(ع)، هنگامی که انگشتر خود را در حال رکوع نماز صدقه داد، متواتر است». (11) او در تفسیر آیه ولایت می‏گوید که واژه «ولی» در این جا به معنای ولایت در تصرف است. کاربرد واژه امامت در معنای ولایت، مانند این است که بگوییم فلانی ولی محجور است. بنابر این، ولی کسی است که امور شما را سرپرستی می‏کند و در این امر، بر خود شما مقدم است و او، تنها خدا و رسول او و علی است، زیرا اوست که صفات ایمان، اقامه نماز و دادن زکات در حال رکوع در وی جمع شده است و این آیه در مورد او نازل گردید و خدا در این آیه، ولایت را برای خود و پیامبرش و علی، بر سیاقی یکسان، ثابت کرده است، و چون ولایت خدا ولایت عام است، ولایت پیامبر و ولی نیز مانند آن و بر همان شیوه است. (12) به این ترتیب ولایت مذهبی، معنوی و وصایت سیاسی امام علی‏بن ابیطالب(ع) در نظریه ولایت به اثبات می‏رسد. این قبیل از استدلال‏ها، معنای امامت در نزد شیعه را توسعه می‏دهد که در بخش عناصر ساختاری اندیشه سیاسی شیعه، بدان خواهیم پرداخت.

آیه تبلیغ رسالت: آیه تبلیغ می‏گوید که «ای پیامبر آن چه از طرف پروردگار بر تو نازل شده است، کاملا بر مردمان برسان؛ و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده‏ای. خداوند تو را از شر مردم، نگاه می‏دارد؛...» (13) شرف‏الدین می‏گوید: این آیه نص آشکاری است که بیان می‏کند که اگر پیامبر وفات نماید و علی را به جانشینی خویش تعیین ننماید، کاری ناشایست انجام داده است. این امر به نظر او، از آن جا برمی‏خیزد که پیامبر از سوی خداوند مأمور جانشین کردن علی(ع) است. (14) به عقیده شرف‏الدین، انجام این رسالت از چنان اهمیتی برخوردار بوده، که خداوند چنان پیامبر را در مضیقه قرار می‏دهد که نزدیک است او را تهدید نماید. (15) این گونه از استدلال‏ها در نظریه امامت، تعیین وصایت و خلافت امام علی‏بن ابی‏طالب(ع) را تأکید می‏کند.

مبانی ساختار اندیشه سیاسی شیعه در سنت نبوی

دومین دسته ازمبانی شیعه به منظور پایه‏ریزی ساختار معرفتی‏اش، سنت پیامبر است. موقعیت و شخصیت امام علی‏بن‏ابیطالب(ع) در حوادث و تاریخ اسلام برای پایه‏گذاری این ساختار، دارای اهمیت فراوان است. شیعیان در بنای ساختار معرفت سیاسی خود به گفتار، رفتار و تقریر، علاوه بر منابع روایی خود، به منابع اهل سنت استناد می‏کنند. در ذیل به بررسی سه روایت پیامبر(ص) در این زمینه می‏پردازیم: حدیث‏دار، حدیث منزلت و حدیث ثقلین.

حدیث‏دار: حدیث‏دار، اشاره به یکی از رویدادهای صدر اسلام دارد که طی آن، پیامبر پیش از آشکارشدن اسلام در مکه، به فرمان آیه شریفه «و خاندان خود را انذار ده» (16) خانواده خود را به دین اسلام دعوت کردند اما به جز امام علی‏بن‏ابیطالب(ع) کسی به پیامبر پاسخ مثبت نداد، در این جا بود که، پیامبر فرمود «این مرد، برادر و وصی و خلیفه من در میان شما است، پس به او گوش فرا دهید و او را فرمان برید» (17) به عقیده شیعیان، این حدیث، آشکارا جانشینی امام علی(ع) را ثابت می‏کند و هیچ دلیلی در نفی این وصیت وارد نشده است. از این رو، شیعه معتقد است به فرض این که پیامبر هنگام ارتحال وصیتی درباره خلافت نکرده باشد، جانشینی امام علی(ع) از پیش اثبات شده بود.

حدیث منزلت: این حدیث از روایاتی است که تفکر شیعی برای اثبات مرجعیت سیاسی امام علی (ع) پس از پیامبر به آن استناد می‏کند. براساس این حدیث، پیامبر نسبت خود به امام علی(ع) را نسبت موسی به هارون همانند کرد و او را خلیفه پس از خود قرارداد و به امام علی فرمود: تو ولی همه مردان و زنان موءمن پس از من هستی. (18)

حدیث ثقلین: شیعه به این حدیث برای اثبات عصمت امامان دوازده‏گانه (مقوله‏ای شناختی) و لزوم تمسک به آنان (مقوله‏ای تکلیفی) استناد می‏کند. براساس این حدیث، پیامبر دو امانت پس از خود در میان امت اسلامی گذاشته است: قرآن و اهل بیت، شیعه از این روایت چنین برداشت می‏کند که اهل‏بیت، عهده‏دار حفظ سنت پیامبرو سالم نگاه داشتن آن از هرگونه دستبرد هستند. اهل بیت براساس این حدیث، نگاهبانان سنت و همان صادقان راستین هستند که در قرآن بیان شده «انا نحن نزلناالذکر و انا له لحافظون». شرف‏الدین، حدیث ثقلین و حدیث کاغذ و قلم را موافق یکدیگر دانسته و می‏گوید: اگر در این سخن پیامبر تأمل کنی که می‏فرماید بیایید برایتان چیزی بنویسم که پس از آن، هرگز گمراه نشوید و در حدیث، در میان شما چیزی به یادگار می‏گذارم، که اگر بدان تمسک کنید. هرگز گمراه نمی‏شوید و آن کتاب خدا و عترتم است، در می‏یابی که موضوع هر دو حدیث، یک چیز است و پیامبر در هنگام بیماری، تنها خواسته است. آن چه را در حدیث ثقلین فرموده است با تفصیل بیشتر بنویسد؛ اما از این کار منصرف شد... (19) او در جای دیگر از این حدیث، برای بیان وظیفه مسلمانان استفاده می‏کند و می‏گوید این حدیث جهت‏گیری رفتاری مسلمان را بیان می‏کند و این حدیث را نصی در وجوب پیروی و حرمت مخالفت با اهل بیت می‏داند(20). درباره عنصر ولایت در بخش دیگر این مقال، سخن خواهیم گفت.

2-عناصر ساختار معرفتی اندیشه سیاسی شیعه

براساس آن چه که تاکنون بیان شد، عناصر ساختار معرفتی شیعه را می‏توان در دو مفهوم کلی جای داد، امامت و ولایت. در بخش پایانی مقاله حاضر به بررسی این دو مفهوم و سلسله عناصر فرعی آن می‏پردازیم. دراین بخش از مقاله برای ارایه قرائت کاملی از ساختار معرفتی اندیشه سیاسی شیعه، در صورتی که عناصر به وسیله شرف الدین آشکارا بیان نشده باشد، با بیان دیگر نویسندگان شیعی، تکمیل می‏گردد.

الف) مفهوم امامت در ساختار معرفتی اندیشه سیاسی شیعه: مفهوم امامت در اندیشه سیاسی شیعه، مجموعه منسجمی از تعالیم درباره رهبری دینی و دنیوی است که خود از عناصری چند، تشکیل می‏شود. در ذیل به بررسی عناصر مزبور خواهیم پرداخت.

معنای امامت: واژه امام در زبان عربی پیشوا، مقتدا، قیم، رهبر و کسی است که از او پیروی می‏شود. (21) همچنین به کسی که برای نماز جلو می‏ایستد و مردم به او اقتدا می‏کنند، امام گفته می‏شود، زیرا آنان را امامت می‏کند و پیشاپیش آنها می‏ایستد. (22) اهل سنت، امامت و خلافت را مترادف می‏دانند. محمد رشید رضا، خلافت و امامت عظمی و امارت موءمنان را هم معنا می‏داند. ماوردی، آن را خلافت در نگهبانی دین و سیاست دنیا می‏داند. (23) و ابو زهره دراین زمینه می‏گوید «مذاهب سیاسی همگی پیرامون خلافت می‏گردند که همان امامت کبرا است و از آن روی خلافت نامیده می‏شود، که عهده‏دار آن و حاکم مسلمانان جانشین پیامبر در اداره امور آنهاست و از آن جهت امامت نامیده می‏شود، که اطاعت ازاو واجب است و مردمان پشت او گام برمی‏دارند، همان‏گونه که پشت امام جماعت نماز می‏گذارند. (24) اما شیعیان با کاربرد اهل سنت موافق نیستند. آن‏ها، امامت را نیابت از جانب پیامبر در امر دین و دنیا می‏دانند و به این ترتیب، معنای عام‏تری بدان می‏دهند. در حدیثی منسوب به امام رضا(ع)، امامت چنین تعریف شده است:

همانا امامت مقام پیامبران و میراث اوصیااست، همانا امامت خلافت خدا و خلافت رسول خدا و... است. همانا امامت زمام دین و مایه نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزت موءمنان است. همانا امامت ریشه با نمو اسلام و شاخه بلند آن است، کامل شدن نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و بسیاری غنیمت و صدقات و اجرای حدود و نگهداری مرزها و اطراف به وسیله امام است. امام است که حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می‏گرداند و حدود خدا را به پا دارد و از دین خدا دفاع کند و با حکمت و اندرز و حجت رسا، مردمان را به راه پروردگارشان دعوت نماید،... امام امین خدا است بر بندگانش و خلیفه او در بلادش و دعوت‏کننده به سوی او و دفاع کننده از حقوق اوست، امام از گناهان پاک و از عیب‏ها برکنار است، او به دانش مخصوص و به خویشتنداری، نشان‏دار است، او موجب نظام دین و عزت مسلمانان وخشم منافقان و هلاک کافران است. امام، یگانه زمان خود است و کسی هم طراز او نیست، دانشمندی با او برابر نباشد، جایگزینی و مانندی ندارد، تمام فضیلت از آن اوست، بی‏آن که خود او در طلبش رفته و به دست آورده باشد، بلکه امتیازی است که خدا به فضل و بخشش به او عنایت فرموده است(25)...

به این بیان، معنای امامت در تفکر شیعی، بسیار گسترده‏تر از معنای آن در نزد اهل سنت است. اما در این نوشتار، به جهت اختصار بر ابعاد سیاسی امامت، معنای خاص آن، وصایت و خلافت پیامبر، مورد بررسی قرار می‏گیرد. شرف‏الدین نیز به امامت به این معنای گسترده اشاره دارد، آنجا که می‏گوید:

کسانی که از سیره او قدس سره‏پیامبر(ص)[ در بنیاد دولت اسلام از روز نخست به خوبی اطلاع دارند، می‏دانند که علی وزیری از خانواده او، و شریکی در کار او و پشتیبان وی بر دشمنان او و دارنده علم او، و وارث حکمت او، و ولیعهد او و خلیفه بعد از او بوده است. هر کس در گفتار و کردار آن حضرت توجه کرده باشد بسیاری از آنها را از آغاز بعثت تا هنگام رحلت بر این معنی هماهنگ می‏بیند. پیامبر در هر فرصت ازاین موضوع سخن به میان می‏آورد و آن را بزرگ می‏داشت. (26)

وجوب نصب امام: اغلب مسلمانان، ضرورت وجود حکومت را پذیرفته‏اند. اما در استدلال و بیان نظریه خود، راه‏های مختلفی را پیموده‏اند. اکثر اهل سنت، وجوب نصب امام برای جامعه را با استناد به آیات قرآن و سنت پیامبر اثبات می‏کنند. به عنوان نمونه، به این آیه متمسک می‏شوند که «ای کسانی که ایمان آورده‏اید، خدا و پیامبر و اولوالامر را اطاعت کنید»(27)، و استدلال می‏کنند که مقتضای فرمان به اطاعت اولوالامر، وجوب نصب آنهاست(28). اما شیعیان، وجوب امامت را عقلی دانسته، و حکم عقل به وجوب لطف بر خدا، در وجوب امام را بیان می‏کنند(29). شیعیان همچنین به دلایل نقلی در اثبات امامت نیز می‏پردازند. در اینجا برای رعایت اختصار به روایتی از امام رضا (ع) اشاره می‏شود، که دربرگیرنده نمونه‏ای از استدلال‏های عقلی و نقلی شیعه برای لزوم نصب امام است. فضل بن شاذان از امام(ع) نقل می‏کند که او فرمود: اگر کسی بگوید که چرا خداوند اولی‏الامر برای مردم قرار داده، آنان را به پیروی از ایشان امر فرموده است، پاسخ داده می‏شود که این امر، علل بسیار دارد: از جمله این که، خداوند حدود و قوانینی برای زندگی بشر تعیین فرموده است و به مردم فرمان داده که از آن حدود و قوانین تجاوز نکنند، چرا که فساد و تباهی برای آنان به ارمغان می‏آورد. اما اجرای این قوانین و رعایت حدود شرعی صورت تحقق نمی‏پذیرد، مگر آن که خداوند زمامداری امین بر ایشان برگمارد. تا آنان را از تعدی از حدود و ارتکاب محرمات باز دارد. در غیر این صورت، چه بسا افرادی باشند که از لذت و منفعت شخصی خود، به بهای تباه شدن امور دیگران، صرف‏نظر نکنند. از این رو، خداوند سرپرستی برای مردم تعیین فرموده است تا ایشان را از فساد و تباهی باز دارد و احکام و قوانین اسلامی را در میان آنان اقامه کند.

دیگر آن که، ما هیچ گروه یا ملتی را نمی‏یابیم که بدون زمامدار و سرپرست زندگی کرده، ادامه حیات داده باشند، زیرا اداره امور دینی و دنیوی آنان، به زمامداری مدیر نیازمند است. از حکمت باری تعالی به دور است که آفریدگان خود را بدون رهبر و زمامدار رها کند، حال آن که خود به خوبی می‏داند که مردمان به ناچار باید حاکمی داشته باشند که جامعه را قوام و پایداری بخشد و مردم را در نبرد با دشمنانشان رهبری کند و اموال عمومی را میان آنها تقسیم نماید و نماز جمعه و جماعات آنان را به پا دارد و از ستم ستمگران نسبت به مظلومان جلوگیری کند.

و دیگر آن که، چنان که خداوند برای مردم زمامداری امین، حفیظ و مورد اطمینان قرار نمی‏داد، به یقین آیین و دین الهی از بین می‏رفت، احکام و سنن خداوندی تغییر می‏کرد، بدعت‏ها در دین افزایش می‏یافت، بی‏دینان در مذهب الهی دست برده آن را دچار نقایص و کاستی‏ها می‏کردند و شبهاتی پیرامون اسلام در میان مسلمانان رواج می‏دادند. چرا که می‏دانیم مردمان، ناقص و نیازمندند و آرا و افکار و تمایلات آنها مختلف است. پس اگر حضرت حق، زمامداری را که از ره‏آوردهای پیامبران پاسداری کند، تعیین نمی‏فرمود، مردمان فاسد و تباه می‏شدند، آیین و سنت و احکام خداوندی تغییر می‏یافت، ایمان مردم متزلزل می‏شد و تمامی خلق به تباهی و گمراهی می‏افتادند(30).

شرف‏الدین ضمن بیان دلایل اعراض مسلمانان ازاهل بیت در اصول و فروع دین، با استناد به انگاره منصوب بودن امام، شیوه انتخابی بودن امام را که اهل سنت بدان تمسک می‏جویند رد می‏کند، آن جا که می‏گوید:

و سیاستمداران امت و اولیای امور، از اهل بیت در فروع و اصول دین، آن زمانی عدول کردند که، از آنها در خلافت عدول کردند و آن را انتخابی دانستند. با آن که نص صریح در خلافت امیر موءمنان علی بن ابیطالب (ع) به اثبات رسیده بود، این امر، بدان جهت بود که دیدند عرب توان آن را ندارد که خلافت در خاندانی خاص باقی بماند، از این رو، نصوص را تأویل کردند و آن را انتخابی قرار دادند،... و هر آن چه را که بر وجوب تعبد به آن از کتاب و سنت دلالت می‏کرد، تاویل کردند(31).

وجوب عصمت امام: عصمت از مهمترین فضایلی است که شیعه برای امام لازم می‏داند. در لغت، عصمت به معنای باز داشتن و منع است، همان گونه که در آیات قرآن کریم به این معنی بیان شده است. به عنوان نمونه، در آیه 43 سوره هود از زبان پسر نوح در پاسخ به درخواست سوار شدن بر کشتی، هنگام نزول عذاب می‏فرماید: پسر نوح گفت« به زودی به کوهی پناه می‏برم که مرا از آب حفظ کند». یا در آیه 32 سوره یوسف، هنگام اعتراف ملکه به درخواست مراوده از یوسف به نقل از ملکه می‏فرماید«من او را به خویشتن دعوت کردم؛ و او خودداری کرد». شیعیان، عصمت را امتناع اختیاری امام از انجام گناهان و زشتی‏ها می‏دانند که به لطف الهی شامل حال آنها شده است (32). براساس این لطف، امام از انجام گناه و ترک اطاعت، علی‏رغم قدرت بر انجام آنها امتناع می‏کند. شیعه بر وجوب عصمت امام به دلایل عقلی، قرآنی و روایی استناد می‏کند. شیعیان به دلایل متعدد عقلی جهت اثبات عصمت امام تمسک جسته‏اند(33)، اما در این جا به جهت رعایت اختصار تنها به یک دلیل اکتفا می‏شود. علامه حلی در استدلالی بیان می‏کند«امام همواره هدایتگر است و هر هدایتگری می‏باید هدایت شده باشد، چرا که اگر چنین نباشد نمی‏تواند هدایتگر باشد. چگونه فاقد چیزی می‏تواند دهنده آن باشد. پس ضروری است، که امام همواره هدایت شده باشد، چرا که کسی که یک مرتبه مرتکب گناه شود از دایره هدایت خارج شده و نمی‏تواند امام باشد. پس امام نمی‏تواند گناهکار باشد، هر چند که این گناه کوچک باشد...» (34).

همچنین دلایل قرآنی بسیاری برای اثبات عصمت امام، به وسیله شیعیان بیان شده است. از جمله این دلایل، آیه تطهیر و آیه ولایت است. بنابر استدلالی به آیه ولایت، این آیه دلالت بر بطلان انتخاب امام دارد، زیرا خداوند اطاعت از خود را قرین اطاعت از پیامبر و اطاعت از امامان قرار داده است. پس وحدت سیاق و یکسانی حکم اقتضا می‏کند که اولوالامر به خواست خود سخن نگوید تا اطاعت آنان واجب باشد، زیرا اگر مرتکب معصیت شوند یا به آن امر کنند میان وجوب اطاعت از آنان و وجوب امر به معروف و نهی از منکر، تعارض به‏وجود می‏آید. (35) از مهم‏ترین دلایل شیعه برای اثبات عصمت امام، از راه سنت نبوی، حدیث ثقلین است. (36) این حدیث همطرازی قرآن و امام را بیان می‏کند و لازمه هماوردی این دو، عصمت امام است.

علم امام: موضوع علم امام، قلمرویی است که سه نظریه کلامی، سیاسی و معرفت‏شناسی شیعه را به هم ربط می‏دهد. شیعیان پیرو مکتب اصالت حس یا مکتب اصالت عقل، نیستند، آنها همچنین به معرفت شهودی به‏عنوان منبع معرفت بدون اشتباه نمی‏نگرند. شیعیان، عقل را به‏عنوان منبع تصحیح‏کننده اشتباهات حواس پذیرفته‏اند. اما جایگاه عقل نزد آنها برتر از حواس در افاده یقین نیست، و به این دلیل،امکان و نیز وقوع اشتباه در استدلال عقلانی را منتفی نمی‏دانند. شیعیان، ادراکات شهودی را نیز خالی از اشتباه نمی‏دانند. این امر، از آن جهت است که افراد به دلیل اختلاف درجه‏ای که در صفای دل و مراتب تجلی و ریاضت دارند، دچار اشتباهات و لغزش‏هایی می‏شوند. از این رو شیعه، برای داشتن یک دانش معتبر و خطا ناپذیر، به دانش پیرامون متمسک می‏شوند. به عقیده آنها خداوند خود ضامن درستی این دانش است. پیامبران از طریق حدس یا بداهت به معرفتی رسیده‏اند، که دیگران با تأمل به‏دست آورده‏اند و از طریق شهود و انتقال از ظاهر به باطن، به معرفت حسی نایل گشته‏اند. به این ترتیب، دانش امامان تنها به شرایع دین و احکام آن منحصر نمی‏شود، بلکه علاوه بر آن، شامل امور دنیوی نیز می‏گردد. اما این دو دسته از دانش‏ها از دو مسیر متفاوت به دست می‏آیند. راه وحی برای دانش دین، و راه الهام برای مسایل دنیوی. شیعیان در تحلیل سرشت دانش امام معتقد هستند که این دانش اکتسابی نیست، این دانش همچنین دانشی صرفاً فطری نیز نیست، چرا که معارف فطری، تنها بر بدیهیات متوقف است. از این رو، دانش امام را بیشتر دانشی نظری و لدنی می‏دانند که خداوند آن را به قلب بندگان برگزیده خود الهام می‏کند.

دانش پیامبران و امامان پیشین به پیامبران و امامان بعدی منتقل می‏گردد و برای چنین میراث بری، ساز و کارهای چندی وجود دارد که می‏توان آنها را در پنج طبقه جای داد. این دسته‏بندی عبارت است از: اسم اعظم، صحیفه، مصحف فاطمه (37) ، جامعه یا جفر جامع، و جفر ابیض و حفر احمر (38) شرف‏الدین درباره علم امام می‏گوید:

بی‏شک پیامبر، علی را وارث علم و حکمتی گرداند که پیامبران، اوصیای خود را وارث آن می‏گردانند. تا جایی که فرمود من شهر دانش هستم و علی دروازه آن. پس کسی که خواهان دانش است از درب آن وارد شود، و فرمود من خانه دانش هستم و علی درب آن، و فرمود علی درب دانش من، بیان‏کننده پس از من برای امتم است در آنچه که من به آن فرستاده شدم. (39)

وجوب امامت افضل: شیعیان، امامت مفضول با وجود افضل را، عقلاً ناپسند می‏دانند و آن را با نص قرآن معارض می‏پندارند. به عقیده ایشان در چارچوب نظریه نصب الهی امام، جواز امامت مفضول با وجود افضل، منافی این عقیده در الهیات است که صدور قبح از جانب خداوند جایز نیست. به این ترتیب، شیعیان میان نظریه فعل اصح در خداشناسی و نظریه وجوب امامت افضل در امامت، پیوند برقرار می‏کنند. براساس نظریه وجوب فعل اصح بر خداوند، بر خداوند لاز م است که فعل واجب را ترک نکند و مبادرت به انجام کار قبیح ننماید و تمامی احکام او مبتنی بر حکمت و صواب باشد، به‏گونه‏ای که در آن ستم و کار بیهوده‏ای نباشد. از آن جا که کار بیهوده و ناپسند یا از سر ناچاری صورت می‏گیرد یا از روی نادانی، و خداوند از هر دوی این امور مبرا است، پس انجام کار قبیح بر خداوند محال است، که به عقیده شیعیان یکی از مصادیق آن، نصب امام مفضول با وجود امام افضل است.

شیعیان، نظریه وجوب نصب امام افضل را از طریق استدلال‏های قرآنی و ذوقی نیز به اثبات می‏رسانند. به‏عنوان نمونه، آنها به آیه 35 سوره یونس جهت اثبات این عقیده تمسک می‏کنند که در بخشی از آن بیان شده که «آیا کسی که به سوی حق هدایت می‏کند شایسته پیروی است، یا کسی که خود هدایت نمی‏شود، مگر آن که هدایتش کنند.» شیعیان، امام مفضول را مصداق کسانی می‏دانند که نیازمند هدایت دیگرانند، در حالی که امام افضل کسی است که به سوی حق هدایت می‏کند. از سوی دیگر، شیعیان بیان می‏دارند که ریاست مفضول با وجود افضل، مورد استنکار ذوق سلیم بشر است. شرف‏الدین در بیان ویژگی امام علی(ع) با استفاده از انگاره وجوب امامت افضل می‏گوید:

این سنت‏ها به علی، درجات متعالی اعطا کرده است که بر خداوند و پیامبران او جایز نیست آن را جز به خلفا و امینان خود اعطا کنند. پس این اوصاف اگر به مطابقت بر خلافت آنها دلالت نداشته باشد، کاشف از آن بوده، به التزام و لزوم بین بالمعنی الاخص بر آن دلالت می‏کنند. (40)

شایان توجه است که در کنار دو صفت عصمت و افضلیت برای امام، شیعیان صفات دیگری را ضروری می‏دانند که به اندازه دو صفت مزبور مورد توجه آنها قرار نگرفته است.

غیبت امام: شیعیان معتقدند که امام دوازدهم همانند امامان پیشین، پاسدار شریعت و ناظر بر آن است. اما اراده خداوند بر آن تعلق گرفته است که برای مدتی از چشم مردمان به‏دور باشد. در واقع نظریه امام غایب، همان نظریه ظهور مصلح کامل است، که بشارت دهنده نظام کامل است. به عقیده شیعیان، نقش امام در زمان غیبت پاسداری از احکام شرع و جلوگیری از انعقاد اجماع برخلاف حقیقت در احکام و در نتیجه جلوگیری از بروز انحراف در تفکر شرعی است.(41) شیعیان معتقدند که در پرتو مجاهدت‏های یازده امام پیشین، در زمان غیبت، منابع و مراجع کافی برای ادامه اجرای شریعت به شکل درست وجود دارد، و آنچه امروز جامعه اسلامی در مسایل نو پیدا، تا هنگام ظهور امام دوازدهم به آن نیازمند است از طریق استنباط و اجتهاد به دست می‏آید.

استدلال شیعه برای غیبت، مانند استدلال بر امامت و ویژگی‏های آن است، و ایمان شیعیان به آن، از ایمان به اصل امامت سرچشمه می‏گیرد.(42) در عقیده شیعی، جوهر امامت اعتقاد به مهدویت است. شیعیان برای اعتقاد خود درباره مسایلی مانند غیبت و رجعت، در برابر مخالفان خود، استدلال‏هایی می‏کنند که پیشتر از سوی امامان معصوم و عترت پیامبر بیان شده است، این استدلال‏ها اعتبار خود را از حدیث ثقلین کسب می‏کنند، که متضمن وجوب تمسک به اهل‏بیت است.

غیبت امام دوازدهم آثار بسیاری بر زندگی شیعیان در دوره غیبت گذاشته است. از جمله می‏توان به جنبش‏های مهدویت‏گرا در عرصه عمل، و پردازش مفهوم نیابت از جانب امام اشاره کرد.

مفهوم نیابت امام، در تجربه ما قبل حکومت به شکل جوامع خودگردان، خود را نشان داده و در تجربه تشکیل حکومت شیعی به دو صورت نظریه «نیابت امت»، و نظریه «ولایت فقیه» گسترش یافته است.(43)

ب) مفهوم ولایت در ساختار معرفتی اندیشه سیاسی شیعه: مفهوم ولایت دومین عنصر اساسی در ساختار معرفتی اندیشه سیاسی شیعه است. واژه ولایت در لغت به معنای یاری، سلطه، سرپرستی، قدرت، حمایت و صداقت آمده است. به این ترتیب، ولایت خدا به معنای دوستی خداست. اندیشه ولایت در شیعه به عنوان مفهومی سیاسی، دارای ویژگی‏های پنج‏گانه ذیل است:

- ولاء برای امت است و نه برای حکومت.

- ولاء رابطه‏ای است که شهروند را به امت مرتبط می‏سازد و بنابر این، فرد مسلمان به امت پیوند می‏یابد.

- ولاء مقید نیست و از اطاعت تمایز می‏یابد.

- ولاء با انقلاب و مقاومت در برابر طغیان ناسازگار نیست.

- ولاء اکراه‏بردار نیست.(44)

در اندیشه سیاسی شیعه، ولایت با عقیده برائت، توأم گشته است؛ و معنای تولی و تبری عبارت از وجوب دوستی و وفاداری نسبت به اهل بیت و دوری جستن از دشمنان آنهاست. به این ترتیب، بالاترین درجه ولایت، معرفت است به گونه‏ای که سخن و رفتار فرد غیر معتقد به امام زمان خود، هیچ سودی به حال او ندارد. اما علیرغم اهمیت بعد شناختی ولایت، عقیده وجوب ولایت امام، بخش مهمی از عقیده شیعه است که تعالیم نظری ساختار اندیشه سیاسی شیعه را به حوزه ارزش‏ها، باورها، جهت‏گیری‏ها، و تکالیف سیاسی سوق می‏دهد و آن را تبدیل به فرهنگ و باور می‏کند. شرف‏الدین، با بیان بخشی از دلایل قرآنی و روایی در زمینه پذیرندگان ولایت جور و ولایت عدل از قبیل آیاتی همانند این کلام الهی که «و کسی از شما که از آنان پیروی کند از آنان است، همانا خداوند مردمان ستمگر را هدایت نمی‏کند» یا آیه دیگر که می‏فرماید «... و کسانی از شما که با آنان دوستی کنند، از آنها هستند؛ خداوند ،جمعیت ستمکار را هدایت نمی‏کند(45)؛ یا این آیه که «... و هر کس که با آنان رابطه دوستی داشته باشد ستمگر است»(46) و آیه «و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند، پیروزند زیرا حزب و جمعیت خدا پیروز است»(47)، می‏گوید در این مضامین فایده‏های بسیاری است که غیرقابل انکار است و تنها همین مقدار برای تذکر کافی است که بگوییم این سخنان، روحیه قیام به عدالت و مقاومت در برابر جور را در مردمان به وجود می‏آورد.(48)

وجوب موالات به دلایل عقلی و نقلی برای شیعه، ثابت است. براساس قاعده لطف، لطف از سوی خداوند در نصب امام و ایجاد منصب امامت است، و نه در اجبار مردمان به تبعیت از آنان؛ زیرا بر خداوند جایز نیست بندگانش را به اطاعت اجبار کند. در واقع، باید از سه واجب سخن گفت. آنچه که بر خداوند واجب است نصب امام است و بر امام پذیرش اوامر الهی وجوب دارد، در حالی که شناخت امام و دوستی و اطاعت او واجبی است که برعهده امت است.

شیعه برای اثبات ولایت به دلایل نقلی نیز تمسک می‏جوید. به عنوان نمونه شرف‏الدین می‏گوید:

دلایل شرعی، شیعه را وادار به پذیرش مذهب امامان اهل بیت پیامبر کرده است... و تسلیم در برابر دلایل و براهین و تعبد به سنت خاتم پیامبران و سید رسولان شیعه به پیروی از ائمه واداشته است، یعنی اگر ادله به آنها اجازه مخالفت با امامان آل محمد را می‏داد یا در مقام عمل با تبعیت از غیر امامان اهل بیت قصد قربت به خدای سبحان برایشان ممکن می‏گردید، به راه اکثریت می‏رفتند و از آنها پیروی می‏کردند، اما دلایل قطعی، موءمن را از چنین قصدی باز می‏دارد و میان او و آنچه تمایل دارد مانع می‏شود.(49)

او تاکید می‏کند که کسی جرأت ندارد که خود را در علم و عمل برتر از امامان شیعه بشمارد، در حالی که پیامبر در شأن آنها فرموده بر آنها پیشی نگیرید تا هلاک نشوید و بدان‏ها چیزی نیاموزید چرا که از شما داناترند.(50) پذیرش موالات به این ترتیب، لازمه اعتقاد به امامت است و به این امر باز می‏گردد که امور سیاسی، نه تنها از احکام عبادی کم اهمیت‏تر نیستند، بلکه دیگر ارکان به آن وابسته‏اند.

نتیجه گیری:

نظریه امامت شیعی یکی از دو الگوی ایده‏آل اندیشه سیاسی در اسلام است. این الگو علاوه بر آن، که نظام کلامی شیعه را بیان می‏کند، بیانگر تفکر سیاسی شیعه نیز هست. از نظر سیاسی نظریه امامت از دو دسته منابع قرآنی و روایی برای ارایه تعالیم، جهت‏گیری‏ها، ارزش‏ها و تکالیف بهره می‏برد. ساختار نظریه امامت در برگیرنده عناصر هفت‏گانه: مفهوم امامت، وجوب امامت، وجوب عصمت امام، علم امام، امامت افضل، غیبت امام دوازدهم و وجوب موالات امام است. کارکردهای سیاسی عناصر فوق، را می‏توان در چهار هدف ذیل خلاصه کرد:

1- نقد الگوی خلافت و در پی آن، عقاید اعتقادی اهل سنت که مبتنی بر نظریه خلافت است.

2- اثبات خطای تاریخی و انحراف امت، در زندگی سیاسی پس از ارتحال پیامبر اسلام.

3- تبیین الگوی ایده‏آل حکومت اسلامی و دفاع از مواضع تاریخی امامان شیعه.

4- ارایه نظریه امامت به عنوان راهنمایی از نظام سیاسی اسلامی به منظور بنیانگذاری زندگی سیاسی، قانونگذاری، بنیاد حکومت و... در عصر غیبت.

پی نوشت‏ها:

1- برای آشنایی با شکل‏گیری و تثبیت این نظریات در اندیشه سیاسی اهل سنت، رجوع کنید به:

حاتم قادری تحول مبانی مشروعیت خلافت از آغاز تا فروپاشی عباسیان، تهران، نشر بنیان، 1375، فصل هفتم. و عبدالرزاق السنهوری، فقه الخلافه و تطورها لتصبح عصبه امم شرقیه، تحقیق محمد الساوی و نادیه عبدالرزاق السنهوری، بیروت، دارالرساله، 2001.

2- حسن عباس حسن. الصیاغه المنطقیه للفکر السیاسی الاسلامی، بیروت، الدار العالمیه، 1992، صص 238 و 239.

3- عبدالحسین شرف‏الدین، المراجعات، تحقیق الشیخ حسین الراضی، تهران، المجمع العالمی لاهل البیت، بدون تاریخ، مراجعه 82، ص 249.

4- حسن عباس حسن، پیشین، ص 250.

5- ابن حجر، الصواعق المحرقه، منشورات المحمدیه، ص 125.

6- القندوزی الحنفی، ینابیع الموده، طبعه السلامبول، ص 126.

7- شرف‏الدین، پیشین، مراجعه 12، صص 38-51.

8- همان، ص 49.

9- قادری، پیشین، ص 189- 191.

10- سوره مائده، آیه 55.

11- شرف‏الدین، پیشین، ص 156.

12- همان، ص 158.

13- سوره مائده، آیه 67.

14- همان، ص 131.

15- همان، ص 42.

16- سوره26، آیه 214

17- همان، ص 123.

18- همان، صص 140-141.

19- همو، الفصول المهمه فی‏تالیف الامه، النجف، دار النعمان، ط 4، بدون تاریخ، ص 95.

20- همو، الماتم الحسینی، تحقیق فارس حسون، سلسله الکتب المولغه فی‏اهل البیت، اعداد مرکز الابحاث العقاندیه، ص 67. برای اطلاع بیشتر از دلایل شرف‏الدین، ر.ک. به: عبدالحسین شرف‏الدین النص و الاجتهاد. قم، موسسه الامام الحسین(ع)، 1415، خاتمه‏الکتاب، صص 384-407.

21-جمال‏الدین انصاری، لسان العرب، ج 14، صص 289-291 و محمدباقر مجلسی، حیوه القلوب، ج 3، تهران، مکتبه الاسلامیه، 1374، ص 2.

22- محمد حسن ال‏یس، الامه. بغداد، دار الانوار، ط 3، ص 13.

23- ابوالحسن ماوردی، الاحکام السلطانیه و الولایات الدینیه، قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ط 6، 1406، ص 3.

24- محمدابوزهر، المذاهب الاسلامیه، نشر اداره الثقافه بوزاره التربیه، ص 31.

25- محمدبن یعقوب الکلینی، الاصول من الکافی، ج1، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ط6، 1375، کتاب الحجه، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، حدیث 2، صص 200-202.

26- عبدالحسین شرف‏الدین، النص و الاجتهاد، پیشین، ص386.

27- سوره نساء، آیه 59.

28- ابوالحسن ماوردی، پیشین، ص5.

29- برای آشنایی با نحوه استدلال به قاعده لطف بنگرید به: احمد محمود صبحی، نظریه الامامه لدی الشیعه الاثنی عشریه، بیروت، دارالنهضه العربیه، 1991، صص71-79.

30- محمد ابن بابویه. علل الشرایع. ج1، قم، مکتبه الداوری، 1385، صص 253 و 254.

31- عبدالحسین شرف الدین، المراجعات، پیشین، ص118.

32-محمدبن نغمان، شرح عقائد الصدوق، تحقیق هبه الدین الشهرستانی، تبریز، 1371، ص114.

33- برای آشنایی با برخی از این دلایل ر.ک. به: احمد محمود صیحی، پیشین، صص116-129.

34- یوسف بن مطهر الحلی، الالفین الفارق بین الصدق و المین فی امامه علی، النجف، بدون تاریخ، صص61 و 62.

35- احمد امین. ظهرالاسلام. ج4، القاهره، مکتبه النهضه المصریه، ط4، 1975، ص139.

36- حسن عباس حسن، الصیاغه المنطقیه للفکر السیلسی الاسلامی، پیشین، ص313.

37- عبدالحسین شرف‏الدین، المراجعات، پیشین، ص292.

38- برای آشنایی مختصر از این دسته‏بندی ر.ک. به: احمد محمود صبحی، پیشین، صص 151-155.

39- عبدالحسین شرف‏الدین، المراجعات، پیشین، صص211 و 212.

40- عبدالحسین شرف‏الدین، المراجعات، پیشین، ص177.

41- حسن عباس حسن، پیشین، صص330 و 331.

42- همان، ص 337.

43- محمد مهدی شمس‏الدین، نظام الحکم والاداره فی‏الاسلام، قم، الثقلفه دارالتقافه، ط2، صص 409-412.

44- حامد ربیع، مجله منبرالاسلام، ش57، ص196، به نقل ازحسن عباس حسن، پیشین، ص338.

45- سوره مائده، آیه 51.

46- سوره ممتحنه، آیه 9.

47- سوره مائده، آیه 56.

48- عبدالحسین شرف‏الدین، اجوبه مسائل جارالله، قم، سلسله الکتب الولفه فی رد الشبهات، اعداد مرکز الابحاث العفاندیه، صص141 و 142.

49- عبدالحسین شرف‏الدین. پیشین. ص 163.

50- همان، ص 40.